

پروژه طلوع آفتاب برای غزه، طرحی کلی از یک شهر هوشمند با ادامه سلب مالکیت فلسطینیان ارائه می دهد. همزمان، «هیئت صلح» نیز به رهبری ترامپ شکل گرفته و اوقول داده تا نوار غزه را به چیزی شبیه به یک نیابت سلطنت بین‌المللی تبدیل کند.

این در حالی است که هیچ اقدامی در جهت افزایش جریان کمک‌های بشردوستانه، خانه‌های موقت برای آوارگان یا هر آن چیزی که اسرائیل به فلسطینی‌ها بدهکار است، صورت نگرفته است. ظاهراً ترامپ پس از دیدار ماه گذشته با نتانیاهو، صرف‌نظر از پیشتر مذاکرات، اجازه شروع بازسازی در رفح را داده است. ایالات‌متحده و اسرائیل اکنون بدون خروج نیروهای ارتش اسرائیل یا تشکیل نیروی بین‌المللی ثبات‌بخش، بر اساس دستورالعمل‌های اعلام شده استیو وینکاف و جرد کوشنر، داماد ترامپ، در اواخر اکتبر، به بازسازی روی خواهند آورد اما بازسازی فقط در بخش‌هایی از غزه که پشت خط زرد قرار دارند و تحت کنترل ارتش اسرائیل هستند، مجاز خواهد بود، در حالی که بازسازی در بخش‌هایی از غزه که هنوز تحت کنترل حماس هستند، ممنوع است. ماه‌هاست که عملاً هیچ مصالح ساختمانی وارد نوار غزه نشده است و سرزمین غزه در پشت خط زرد همچنان با عنوان برچیدن «زیر ساخت‌های حماس» تخریب می‌شود. تقریباً از همان آغاز جنگ، بازگشت به غزه به عنوان یک ثروت‌بآبادآورده بالقوه در حوزه املاک و مستغلات برای اسرائیلی‌ها تبلیغ می‌شد. ترامپ که خود یک غول املاک و مستغلات است، تصاویری با شکوه رادر ذهن خود مجسم کرد و از یک بازسازی عظیم در غزه سخن گفت. جزئیات «پروژه طلوع آفتاب» که اولین بار، وال استریت ژورنال گزارش آن را منتشر کرد را هیچ مقام‌امریکایی فاش نکرده است. اسنادی نیز که روی وب‌پا استریت ژورنال رسیده، حاکی از این است که ریشه کن کردن کامل غزه کنونی طی ۱۰ سال و بازسازی بنیادین تمام شهرهای بزرگ نوار غزه در دستور کار قرار دارد. از جمله نکات برجسته و جذاب آن می‌توان به ایجاد یک شهر هوشمند دیجیتال، «باشک‌های بهینه‌شده با هوش مصنوعی، رادارهای پرسرعت و البته استحکات‌های ساحلی لوکس اشاره کرد.

تخریب حماس

همچنین پیشنهاد می‌شود، مرکز قدرت اداری به رفح که تقریباً به طور کامل ویران شده است و در حال حاضر مرکز قدرت شبه‌نظامیان نیابتی تحت ارتش اسرائیل موسوم به نیروهای مردمی است، منتقل شود. این پروژه، «رفح جدید» را نه به عنوان یک جامعه با جمعیت ۱۷۱ هزار نفر مانند قبل از جنگ، بلکه با جمعیتی بیش از ۲۰۰ هزار نفر، با تصاویر کامپیوتری که خیابان‌های مسکونی زیبا و فضای سبز گسترده دارند را نشان می‌دهد، دربرمی‌گیرد. پیش از جنگ، بیش از ۸۰ مدرسه

رفح، به‌رغم این فرض که قربانی‌سی ماهیت اساسی جنگ و نیدبال آتش بوده، سال گذشته عمداً به عنوان نوعی مجازات جمعی ویران شد. اکنون، ایالات متحده در حال تبلیغ بزرگواوری خود در بازسازی این شهر، به همراه هر شهر دیگری در غزه است که نزدیک‌ترین متحدش را عمداً تخریب کرد تا راه را برای سرمایه‌گذاری گسترده غروب در پروژه آواره‌سازی بیشتر فلسطینیان هموار کند

رفح، به‌رغم این فرض که قربانی‌سی ماهیت اساسی جنگ و نیدبال آتش بوده، سال گذشته عمداً به عنوان نوعی مجازات جمعی ویران شد. اکنون، ایالات متحده در حال تبلیغ بزرگواوری خود در بازسازی این شهر، به همراه هر شهر دیگری در غزه است که نزدیک‌ترین متحدش را عمداً تخریب کرد تا راه را برای سرمایه‌گذاری گسترده غروب در پروژه آواره‌سازی بیشتر فلسطینیان هموار کند

زلزله سیاسی در سرزمین اژدها

جرادستگیری چهره نزدیک به شی جین‌پینگ فقط یک پرورنده امنیتی نیست



مهم، همگی نشانه‌هایی هستند که تحلیلگران آنها را به عنوان تغییر ابالامی خوانند. تغییری که بیش از آنکه صرفاً اخلاقی یا قضایی باشد، عمیقاً سیاسی است.

قدرت، ترس و سیاست

از زمان به قدرت رسیدن شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۲، مبارزه با فساد به یکی از ستون‌های اصلی گفتمان رسمی حزب کمونیست چین تبدیل شده است. این کارزار که در ابتدا با استقبال عمومی مواجه شد، به تدریج چهره‌ای دوگانه به خود گرفت. از یکسو، ابزار واقعی برای مهار فساد ساختاری از سوی دیگر، مکانیسمی مؤثر برای تغییر و بازچینی وفاداری‌ها در حزب و ارتش. در این چارچوب، کنار گذاشته شدن چهره‌های قدرتمند امری تازه نیست. اما تفاوت پرونده اخیر در آن است که فرد مورد نظر نه یک رقیب حاشیه‌ای یا تکنوکرات مستقل، بلکه بخشی از حلقه نزدیکان شی تلقی می‌شد. از جمله جاسوسی یا حتی تلاش برای بی‌ثبات‌سازی قدرت مرکزی، پرسش‌های جدی درباره وضعیت سیاست در پکن ایجاد کرده‌است. در سبک سیاست‌ورزی چینی، سکوت رسمی و ابهام حساب‌شده خودبخشی از پیام است. آنچه گفته نمی‌شود، اغلب به اندازه آنچه اعلام می‌شود اهمیت دارد. در این پرونده نیز نسبت نام‌فرد بازداشت‌شده از رسانه‌های رسمی، حذف آرام از عکس‌ها و اسناد و استفاده از عبارات کلی و

بازسازی ویتروینی غزه

چگونه امریکا پروژه طلوع آفتاب را به زمینه‌ای برای سلب مالکیت از فلسطینیان منجر می‌کند



رفح، جایی برای تبلیغات امریکا

آنچه در بسیاری از این بحث‌های عمومی درباره بازسازی نادیده گرفته شده، واقعیت موجود و چگونگی ایجاد آن است. رفح، به‌رغم این فرض که قربانی ماهیت اساسی جنگ و نیدبال آتش بوده، سال گذشته عمداً به عنوان نوعی مجازات جمعی ویران شد. اکنون، ایالات متحده در حال تبلیغ بزرگواوری خود در بازسازی این شهر، به همراه هر شهر دیگری در غزه است که نزدیک‌ترین متحدش را عمداً تخریب کرد تا راه را برای سرمایه‌گذاری گسترده غروب در پروژه آواره‌سازی بیشتر فلسطینیان هموار کند. به‌رغم وعده‌های شهرهای صدها هزار نفری، عملاً هیچ فلسطینی در حال حاضر در مناطق پشت خط زرد زندگی نمی‌کنند زیرا از نظر قومی از جمعیت بومی خود پاک‌سازی شده و به مناطق کشتار تبدیل شده است که شهرکنشینان اسرائیلی می‌توانند وارد آن شوند و با احترام به عقب رانده‌شوند اما اهالی غرب‌باغور از آن کشته‌می‌شوند تنها فلسطینی‌هایی که اجازه زندگی در این مناطق را دارند، شبه‌نظامیان و پرسنل وابسته‌ای هستند که مستقیماً تحت نظر ارتش اسرائیل کار می‌کنند. اینها افرادی هستند که در نهایت در حالی که چنین تغییری در افزایش یافته‌است. در حالی که چنین تغییری در برنامه‌ها، حداقل به صورت علنی، رخ نداده است، اقداماتی برای ایجاد این واقعیت در عمل انجام شده است. ارتش اسرائیل به جابجایی بلوک‌های مرزی خط زرد در اطراف غزه به سمت داخل و خارج ادامه داده و حداقل یک بار با کمک یکی دیگر از شبه‌نظامیان نیابتی ارتش اسرائیل مستقر در نقاط دیگر نوار غزه، حدود ۱۰ اردگرد دیگر از خاک غزه را تصرف و جمعیت ساکن در آنجا

را اخراج کرده است. اسرائیل به جای گسترش دسترسی به کمک‌های بشردوستانه طبق مفاد آتش‌بس، فعالیت تعدادی از گروه‌های امدادی در نوار غزه را ممنوع کرده و به آنها دستور داده تا اول مارس عملیات خود را متوقف کنند.
پیگیری سیاست چماق و هوپج
تخلیگران، ۱۳ پایگاه نظامی جدید ارتش اسرائیل از زمان اجرای آتش‌بس در غزه را شناسایی کردند و کانس در ۲ ژانویه به سران‌از اسرائیلی گفت که در صورت ادامه خودداری حماس از خلع سلاح، باید برای بازگشت به جنگ در غزه آماده شوند. صحبت‌هایی در حال شکل‌گیری است مبنی بر اینکه اگر حماس تک‌تک تفنگ‌های خود را تحویل ندهد، اسرائیل ممکن است بازگشت به جنگ در ماه مارس را پیش‌بینی کند. از طرفی، زمین‌ه برای پروژه طلوع در حال آماده شدن است و اگر رسماً اعلام شود، به عنوان یک هوپج و ارتش اسرائیل به عنوان چماق همیشگی عمل خواهد کرد. رسانه‌های اسرائیل گزارش می‌دهند که ۷۰ درصد از آواربرداری مورد نیاز در رفح تکمیل شده است و «خاکبرداری‌های عظیم» از سوی ارتش اسرائیل به معنای ایجاد جامعه‌ای برای اسکان حداکثر ۲۰ هزار فلسطینی است، چیزی که به طور مختلف «رفح سبز» یا «رفح جدید» نامیده می‌شود. در حالی که وال استریت ژورنال به برنامه‌هایی برای تأمین سرانه موقت برای فلسطینی‌ها در حین بازسازی این منطقه اشاره می‌کند، کانال ۱۴ اسرائیل گزارش داد که نوار غزه در کوتاه‌مدت برای سکونت انسان مناسب نخواهد بود، این پروژه پیش‌بینی می‌کند ممکن است آنها در حین بازسازی نوار غزه به یک کشور ثالث، احتمالاً سومالی‌لند، منتقل شوند.

طرح‌های امریکا برای هیئت صلح در حال فروپاشی است. مقامات تل‌آویو در حال حاضر علیه اعلام و اجرای هیئت موضع گرفته‌اند. ارتش اسرائیل مانع ورود کمیته تکنوکرات به نوار غزه از طریق گذرگاه رفح که هنوز بسته‌است شده است. نتانیاهو در یک سخنرانی آتشین در کنست فریادزد که هرگز اجازه نخواهند داد نفوذ ترکیه در غزه جایگاهی پیدا کند. در حالی که ترامپ مدتها خود را درگیر هیاهوی پول‌سازی می‌کند، غزه بار دیگر در معرض خطر فروموشی قرار دارد و نتانیاهو ربه لبه پر تگاه واقعی ایستاده که بدون شک برای دستور کار او مفید است: «یک شبکه همکاری گسترده، تخلیه‌یافته و بیشتر سرزمین‌های فلسطینی و مسیری برای بازسازی شهرک‌ها در غزه که همه اینها با واسطه ده‌ها میلیارد سرمایه‌گذاری خارجی و تحت‌لوی تاجبخت بشردوستانه انجام می‌شود».

سیموس ملکشافلی: روزنامه‌نگار و نویسنده ساکن بیروت
 اینترسپت
 ۲۱ ژانویه

داریوش دادگر
جنگ اوکراین، برخلاف بسیاری از منازعات معاصر، صرفاً یک بحران ژئوپلیتیک یا نظامی نبود. این جنگ به سرعت به نقطه عطفی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبدیل شد. لحظه‌ای که نشان داد، اقتصاد جهانی نه خشنی است، نه مستقل از سیاست و نه مصون از منطق قدرت، از انرژی و غذا گرفته تا حمل‌ونقل، بیمه، سرمایه، بدهی و حتی داده‌های آماری، همه چیز در سایه این جنگ معنایی تازه یافت. آنچه پیش از ۲۰۲۲ به‌عنوان اختلال موقت یا شوک گذرا توصیف می‌شد، اکنون به بخشی پایدار از نظم جدید اقتصاد جهانی بدل شده است. اوکراین و روسیه، هر دو، پیش از جنگ بازیگرانی مهم اما نسبتاً قابل پیش‌بینی در اقتصاد جهانی بودند. روسیه یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان انرژی، غلات، فلزات و کود شیمیایی محسوب می‌شد و اوکراین یکی از ستون‌های امنیت غذایی جهان بود. جنگ، این جایگاه‌ها را نه از میان برد و نه به طور کامل جایگزین کرد، بلکه آنها را به شدت سیاسی ساخت. از این پس، نفت، گاز، گندم و کود شیمیایی دیگر صرفاً کالا نبودند. آنها به ابزارهای فشار، چانه‌زنی و بازتعریف روابط قدرت تبدیل شدند. اقتصاد جهانی، بار دیگر با شدتی کم سابقه، نشان داد میدان رقابت قدرت‌هاست. در این معنا، جنگ اوکراین فقط درباره مرزا و حاکمیت نبود، بلکه درباره قواعد بازی اقتصاد جهانی بود. قواعدی که برای دهه‌ها بر مفروضاتی چون بازار آزاد، جهانی‌سازی و تفکیک سیاست از اقتصاد استوار شده بود. این جنگ نشان داد آن مفروضات تا چه اندازه شکننده‌اند.
انرژی، غذا و بازگشت دولت به قلب بازار
نخستین و آشکارترین اثر جنگ، در بازارهای انرژی نمایان شد. اروپا که برای دهه‌ها مستقلی خود به گاز روسیه را در چارچوب منطق بازار، قرار داده‌ای بلندمدت و غلاتیبت اقتصادی توجیه می‌کرد، ناگهان با واقعیتی

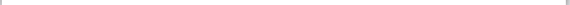
پایان اقتصاد بی‌سیاست

در جنگ اوکراین

قیمت‌ها، امنیت غذایی میلیون‌ها نفر را در کشورهای واردکننده به خطر انداخت. دولت‌ها برای مهار پیامدهای اجتماعی و سیاسی این وضعیت، به ابزارهایی متوسل شدند که پیش‌تر نشانه عقبگرد از جهانی‌سازی تلقی می‌شد. محدودیت صادرات، ذخیره‌سازی دولتی، مداخله مستقیم در بازار و قرار دادهای دوجانبه خارج از سازوکارهای آزاد جهانی.

در این میان، نقش دولت به عنوان بازیگر اقتصادی پررنگ‌تر از هر زمان دیگری شد. آنچه زمانی به‌عنوان تحریف بازار نقد می‌شد، اکنون با رجسب ضرورت امنیت ملی توجیه می‌شود. جنگ اوکراین، به این معنا، مرز میان سیاست اقتصادی و سیاست امنیتی را عملاً از میان برد و اقتصاد جهانی را وارد مرحله‌ای کرد که در آن، دولت‌ها دیگر تماشگر بازار نیستند، بلکه بخشی از معادله قدرت‌اند.
جهانی‌سازی زخمی و اقتصاد ناامن

فراتر از شوک‌های فوری، جنگ اوکراین اثراتی عمیق‌تر و ماندگارتر بر ساختار اقتصاد جهانی بر جای گذاشته است. یکی از مهم‌ترین این اثرات، تضعیف اعتماد به زنجیره‌های تأمین جهانی است. شرک‌تها و دولت‌ها، با مشاهده سرعت تبدیل تجارت به ابزار فشار سیاسی، به تدریج در حال بازنگری در الگوهای تولید، سرمایه‌گذاری و توزیع هستند. معیارهایی چون امنیت، تاب‌آوری و قابلیت کنترل، جایگزین شاخص‌های کلاسیک کارایی و حداقل‌سازی هزینه شده‌اند. این تغییر به معنای پایان جهانی‌سازی نیست اما از دگرگونی آن حکایت دارد. جهانی‌سازی جدید، کمتر یکپارچه و بیشتر چندپاره است. شبکه‌ای از روابط اقتصادی که در آن سیاست تعیین می‌کند چه کسی شریک قابل اعتماد است و چه کسی نه. جنگ اوکراین این منطبق را عیان کرد و به دیگر بازیگران جهانی نشان داد، اقتصاد جهانی می‌تواند به سرعت به میدان تقابیل قدرت‌ها تبدیل شود. برای



روسیه، این جنگ از مونی‌سی حیاتی برای بقا در نظم تحریم محور بود. اقتصاد این کشور، برخلاف بسیاری از پیش‌بینی‌ها، فرو نیاشید اما بهای این تاب‌آوری تغییر جهت ساختاری بود. افزایش نقش دولت، کاهش شفافیت، محدود شدن دسترسی به فناوری‌های پیشرفته و وابستگی بیشتر به بازارهای محدودتر، این الگو اگرچه در کوتاه‌مدت کارآمد به نظر می‌رسد اما در بلندمدت پرسش‌های جدی درباره رشد پایدار، نوآوری و جایگاه روسیه در اقتصاد جهانی را مطرح می‌کند. برای اوکراین، چسبیدن اقتصاد حقی پیچیده‌تری است. این کشور که برای بقا به کمک‌های خارجی متکی شده، با خطر شکل‌گیری اقتصادی وابسته و بدهکار روبه‌روست. اقتصادی که بازسازی آن نه تنها به سرمایه، بلکه به تصمیمات سیاسی بازیگران خارجی گره خورده است. جنگ، آینده اقتصادی اوکراین را به بخشی از معادله بزرگ‌تر اقتصاد سیاسی اروپا تبدیل کرده و استقلال اقتصادی این کشور را به چالشی بلندمدت پیچیده از واسطه‌ها و مسیرهای حمل‌ونقل جایگزین، به مسکو امکان داد بخش قابل توجهی از شوک تحریم‌ها را جذب کند. نتیجه، بازاری بود که دیگر نه بر اساس عرضه و تقاضای کلاسیک، بلکه بر پایه ریسک ژئوپلیتیک، هزینه‌های بیمه و محاسبات سیاسی قیمت‌گذاری می‌شد. بازار جهانی غذا نیز از این قاعده مستثنی نبود. اختلال در صادرات غلات اوکراین، بسته شدن مسیرهای سنتی حمل‌ونقل و افزایش شدید



جنگ اوکراین، مرز میان سیاست اقتصادی و سیاست امنیتی را عملاً از میان برد و اقتصاد جهانی را وارد مرحله‌ای کرد که در آن، دولت‌ها دیگر تماشاگر بازار نیستند، بلکه بخشی از معادله قدرت‌اند